

مجله‌ی حافظ‌پژوهی (مرکز حافظ‌شناسی - کرسی پژوهشی حافظ)

سال ۱، شماره‌ی ۲، پیاپی ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۵۶-۳۵

## در حاشیه‌ی شرح‌نویسی بر دیوان حافظ

نصرالله امامی \*

### چکیده

از دیرباز شرح‌نویسی بر متون شعری به‌عنوان نیازی برای درک بهتر این متون، رایج بوده است. تذکره‌ها و متن‌های کتاب‌شناسی از شرح‌های بسیاری نام برده‌اند که ادیبان و شعرشناسان در دوره‌های مختلف بر منظومه‌ها و آثار شعری نوشته‌اند. نوشتن شرح بر متون در خارج از ایران و قلمرو عثمانی و هندوستان بسیار رایج بوده است و بعدها، ادیبان داخل ایران از بعضی از این شروح استفاده کرده‌اند. دامنه‌ی شرح‌نویسی بر متون شعری، به گذشته محدود نمی‌شود؛ زیرا این کار همچنان ادامه دارد و بعضی از ادیبان روزگار ما نیز سال‌هایی از عمر گران‌بهای خود را وقف نوشتن شرح بر متون ادبی کرده‌اند. در این میان، همواره شرح‌نویسی بر غزل‌های حافظ بیشتر جاذبه داشته و خیل مشتاقان شعر خواجه‌ی شیراز، به‌مدد این شرح‌ها توانسته‌اند و می‌توانند دقیق و ظرایف شعر او را بهتر دریابند. شرح‌های موجود و نگاشته‌شده در روزگار ما، برحسب شیوه، گرایش‌های ذوقی و منظر ادبی و فکری و باورداشتی نویسندگان آن‌ها متفاوت و متنوع‌اند؛ از این‌رو، واکاوی ویژگی‌ها و جنبه‌های مختلف این شرح‌ها می‌تواند در ارزیابی و نشان‌دادن جایگاه و سودمندی هریک مفید باشد و یاریگر خوانندگان این آثار شود. نوشتار حاضر با چنین هدفی نگاشته شده است.

**واژه‌های کلیدی:** شرح‌نویسی، شروح دیوان حافظ، شرح متون و ویژگی‌ها و ارزیابی‌ها.

---

\* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهیدچمران اهواز. [nasemami@yahoo.com](mailto:nasemami@yahoo.com)

### ۱. بیان مسأله

شرح‌نویسی بر غزلیات حافظ و تفسیر جنبه‌های عرفانی و جستار در ارزش‌های هنری شعر او، دست‌کم در صد سال اخیر، در کانون توجه ادیبان و شعرشناسان پارسی‌دان و پارسی‌زبان ایران و خارج از ایران قرار گرفته است. شرح سودی بُسنوی بر دیوان حافظ که در قلمرو عثمانی نوشته شده، یکی از کهن‌ترین این شرح‌هاست. سودی در جای‌جای شرح خود از دو شارح دیگر دیوان حافظ به نام شمعی و سروری یاد می‌کند و خرده‌هایی بر کار آنان می‌گیرد که خود گویای شرح‌های کهن‌تر از شرح وی بر این دیوان است. بی‌گمان، اگر شرح سودی نیز در ترازوی نقدی جامع گذاشته شود، خالی از کاستی نیست. از شرحی جامع بر دیوان حافظ با پیشینه‌ای کهن‌تر از این چند شرح، آگاهی چندانی نداریم؛ هرچند در مطاوی متون ادبی پس از حافظ، درباره‌ی بیت یا ابیاتی پراکنده از او شرح و نقدهایی نگاشته شده است.

حرکت جدی‌تر و پویاتر ادیبان ایرانی در نگارش شروحي بر دیوان حافظ از زمان شروع نخستین تصحیح‌های علمی براساس موازین نقد و تصحیح متون آغاز شد و این موضوع زمینه‌ی ورود به تألیف شرح‌هایی مدوّن بر دیوان خواجه را فراهم کرد. همان‌گونه که هر نوشته‌ای اگر از زیر تیغ تیز نقد گذرانده شود، بی‌ایراد نیست، شرح‌های مذکور نیز با وجود تلاش مشتاقانه‌ی نویسندگان، خالی از ایرادات و بعضاً افراط و تفریط‌هایی نیستند. این نوشتار، تنها به جنبه‌هایی از این موضوع می‌پردازد.

### ۲. پیشینه‌ی تحقیق

در نقد و بررسی هریک از شرح‌های جدید بر غزل‌های حافظ، اغلب به فاصله‌ای اندک از زمان انتشار آن‌ها، نقدهایی نوشته شده است. برخی از این نقدها عبارت‌اند از: «نقدی بر شرح غزلیات حافظ» تألیف بهروز ثروتیان از محمود رضایی دشت‌ارژنه (۱۳۸۹)؛ «نقدی بر شرح تحقیقی حافظ» تألیف منصور رستگار فسایی از محمدرضا ضیاء (۱۳۹۵)؛ «نگاهی به کتاب درس حافظ» تألیف محمد استعلامی از مسعود معتمدی

(۱۳۹۰)؛ «حاشیه بر شرح حافظ هروی» از سیدمحمد راستگو (۱۳۶۷) و «نقد و بررسی شرح سودی بر دیوان حافظ» از شیما علاقبند و محمدرضا ترکی (۱۳۹۸). همان‌گونه که اشاره شد، این نقدها و بررسی‌ها هرکدام درباره‌ی شرحی خاص نوشته شده‌اند و شاید بتوان با جمع‌بندی آن‌ها مشترکاتی استخراج کرد که بتوانند بر شماری از آن‌ها صادق باشند. پژوهش حاضر نقد و بررسی مهم‌ترین شروح موجود از دیوان حافظ برای رسیدن به دریافتی کامل‌تر با نیت رسیدن به شرحی مطلوب‌تر است.

### ۳. روش پژوهش

شیوه‌ی کار در این جستار، بررسی شروح معتبر موجود و برخی از کاستی‌های مشترک در اغلب آن‌هاست. در این مقاله، درعین‌مأجوردانستن تلاش مؤلفان این شرح‌ها، سعی شده است با بیان دیدگاه‌ها و ارائه‌ی راهکارها، به خوانندگان، به‌ویژه دانشجویان و جوانان مشتاق شعر حافظ، برای رسیدن به شرحی پیراسته و دور از اطناب‌های ملال‌آور و وقت‌گیر یاری رسانده شود.

### ۴. ضرورت شرح‌نویسی

با فاصله‌گرفتن نسل جدید فارسی‌زبانان از میراث ادبی کهن، پایین‌آمدن سطح دانش زبانی و ادبی حتی در میان درس‌خوانده‌ها و دانشگاه‌رفته‌ها و اغلب اقشار باسواد و جدایی تدریجی از زمینه‌های قابل‌تداعی در فرهنگ سنتی و بومی گذشته، فهم بخشی شایسته‌ی توجه از آثار شعری و ادبی برای خیل خوانندگان و مشتاقان شعر و ادبیات پارسی رو به ضعف و کاستی نهاده است. همین موضوع ضرورت نوشتن شرح‌هایی بر برخی از متون گذشته را اجتناب‌ناپذیر می‌کند؛ به همین سبب، نگاشتن شرح بر متون کهن ادبی و شعری همیشه با احساس نیاز همراه بوده است.

در سده‌های گذشته این نیاز بیشتر خاص فارسی‌زبانان یا مشتاقان ادبیات فارسی در هند و عثمانی بود و از این نظر، شرح‌هایی متعدد در آن کشورها بر متون ادبی فارسی

مثل دیوان حافظ، گلستان و بوستان سعدی و حتی برخی از دیوان‌های دشوارتر نظیر دیوان خاقانی نوشته شده که بعضی از آن‌ها مانند شرح سودی بر دیوان حافظ یا شرح آنقروی و گولپینارلی بر مثنوی شریف شهرت بسیار یافته است و بعضاً برای قشرهایی از فارسی‌زبانان در ایران هم قابل استفاده بوده و از این رو به فارسی ترجمه شده‌اند (۱). شرح‌نویسی بر متون ادبی در ایران از دیرباز برای آن دسته از متونی که دارای ماهیت عرفانی و برخوردار از زبان رمزی یا اصطلاحی خاص بوده‌اند، حساس‌تر به نظر می‌رسیده است؛ به همین سبب، برخی از شارحان ایرانی هم تفسیرها و شروحي را بر متون عرفانی و غیرعرفانی برای فارسی‌زبانان نوشته‌اند که از این میان می‌توان به شرح شادی‌آبادی و فراهانی بر دیوان خاقانی، شرح فراهانی بر مشکلات دیوان انوری و شرح گلشن راز از لاهیجی اشاره کرد (۲).

#### ۴.۱. ضرورت شرح‌نویسی بر متون ادبی

با توجه به آنچه گفته شد، چه در روزگار گذشته و چه در این روزگار، نمی‌توان نوشتن شرح بر متون ادبی را کاری زاید یا در حاشیه، تصور و شأن و جایگاه بایسته‌ی آن را انکار کرد؛ بلکه احتمالاً با گذشت زمان، ضرورت و اهمیت آن جلوه و نمودی قوی‌تر نیز می‌یابد و ما همواره شاهد نگاشته‌شدن این قسم از شروح خواهیم بود. ما چاره‌ای جز این نداریم که دشواری‌های زبانی و بعضاً مفهومی متون کهن را برای نسل جدید و نسل‌های آینده برطرف کنیم و شاید در آینده ناگزیر به ساده‌سازی و عبارت‌گردانی این متون برای نسل‌های بعدی نیز بشویم. بر این اساس، ضرورت نوشتن شرح‌های مختلف بر متون اقتضا می‌کند که نسبت به طیف بهره‌رسانی، ویژگی‌ها و بعضاً کاستی‌ها و آسیب‌شناسی شرح‌نویسی بر متون ادبی نیز آگاه باشیم.

### ۵. شرح‌نویسی بر دیوان حافظ

دیوان حافظ در کنار شاهنامه‌ی فردوسی، مثنوی شریف، کلیات سعدی و آثار نظامی، همواره در میان فارسی‌زبانان مقبولیت بسیار داشته است؛ به همین سبب و نظر به دشواری در برخی از ابیات و تعابیر آن‌ها، تفسیر و شرح‌نویسی بر این آثار از جمله علاقه‌مندهای استادان و خبرگان در متون ادبی بوده است. از آنجاکه خواجه‌ی شیراز از فرزانه‌ترین و هنرمندترین سراینده‌گان پارسی‌زبان بوده و با فرهنگ و ادبیات کهن پارسی و میراث شعری عربی‌آشنایی عمیق داشته و از تأملات ادبی ژرفی در قرآن و فرهنگ اسلامی و معارف عرفانی برخوردار بوده، شعرش جلوه‌گاهی هنرمندانه از دقایق گوناگون و اشاراتی به این سرچشمه‌های ذخّار و غنی‌ست؛ تاجایی که رسیدن به لایه‌های زیرین و درک اشارات هنری او، نیاز به ذوق و درکی هوشمندانه دارد. حافظ همواره به‌مدد موسیقی سرشار و سادگیِ روساختی تعابیر و واژگان و حس‌وحال دور از تکلفی که در شعرش وجود دارد، همگان را به‌نوعی و در حد استعدادشان از شعر خود بهره‌مند کرده و خیل مشتاقان عام خویش را نیز محروم نگذاشته است؛ تاجایی که هرکدام از مخاطبان شعرش به‌گونه‌ای خود را با او همدل و هم‌زبان یافته و نسل‌هایی مختلف از خوانندگان و شنوندگان سروده‌هایش، از محاوره‌ی با او بهره‌مند شده‌اند. گواه بر این نکته حضور بیش از هشت‌صد تعبیر و مثل و نکته از شعر خواجه‌ی شیراز در گفت‌وگوهای چندین نسل از پارسی‌زبانان است که تا زمان ما جلوه‌ای زنده و ماندگار دارد.

گفتنی‌ست بی‌گمان آنچه شعر حافظ را در حافظه‌ی ایرانیان از فرهیختگان تا مردم کوی و بازار ماندگار کرده، شروحنی نیست که بر غزل‌های حافظ نگاشته شده است؛ بلکه اعجاز کلام خود اوست که با مردم همه‌ی نسل‌ها به گفت‌وگو و گفتمان درآمده و بازتابی برای عواطف، دلهره‌ها و دغدغه‌های کلان آنان شده است. این سخن بدان معناست که شروح حافظ بیش از آنکه روی در مردم کوچه و بازار داشته باشد، باید به‌گونه‌ای اقناع‌کننده‌ی خوانندگانی باشد که در پی رسیدن به ژرفای کلام خواجه و درک دقیق‌تر و هنری‌تر شعر او هستند؛ البته در این میان، دیگر مشتاقان شعر حافظ هم

می‌توانند به نوعی از این شرح‌ها بهره‌مند شوند. این ویژگی سبب می‌شود تا شارحان هوشمند هرگز از مهم‌ترین اصل در تفسیر و شرح متون، یعنی مخاطب‌شناسی غافل نشوند و چنین نشود که برخی از آنان هیچ‌گاه هویتی از مخاطبان را پیش چشم نداشته یا برای مخاطب‌های موهوم و ذهنی خود شرح بنویسند.

### ۶. مخاطب‌شناسی و رعایت اعتدال

همان‌گونه که هر شاعر، نویسنده و گوینده‌ای حتی وقتی در تنهایی خود مطلبی را نجوا می‌کند، مخاطبی را پیش چشم دارد، شارح دیوان شعر یا هر اثر ادبی هم ناگزیر روی در کسانی دارد که از دریچه‌ی شرح خود با آنان در محاوره شده است و اگر بنا بر آنچه گفتیم، شناخت این مخاطبان برای وی معلوم نباشد، بسیاری از مطالبی که در شرح‌های مفصل و بعضاً چندجلدی مطرح می‌شود، بی‌هدف خواهد بود؛ زیرا نه برای خواص خوانندگان سودی دارد و نه مخاطبان عام را به کار می‌آید و گاه زیاده‌روی‌ها و پرگویی‌ها در این آثار سبب ملال هم می‌شود.

### ۶. ۱. اطناب و تفصیل ملال‌آور

بلیه‌ی تفصیل بی‌وجه و نفخ و تورم در شرح‌نویسی متون، پدیده‌ای است که از دیرباز دامن اهل قلم را گرفته است. این خصلت گاهی می‌تواند سبب اعجاب و تکریم کسانی شود که با حقیقت کار بیگانه‌اند؛ ولی هرگز باعث شگفتی کسانی که خود در این زمینه دستی بر آتش دارند و در این عرصه استخوانی خرد کرده، به‌ویژه استادانی که سال‌ها این متون را تدریس کرده و دقایق آن‌ها را برکاویده‌اند، نمی‌شود؛ به‌ویژه که مجال و حوصله‌ی تنگ مردم روزگار ما نیز امکان مطالعه‌ی این متون را از بیشتر آنان سلب کرده است. آنچه موجب آماسیدگی و تورم چنین آثاری شده، در بسیاری از موارد، اطناب و تفصیل بی‌وجه است.

در اغلب این متون برآماسیده، شارح بی‌اعتنا به پیام شاعر برای نسل خود و نسل‌های آینده و بی‌توجه به دقایق هنری سخن او، با دست‌آویزی باریک و رشته‌ای نازک وارد بحث‌های چندلایه و به‌هم‌بافته‌ای از آرای واژه‌شناسی، عرفان‌پژوهی، اسطوره‌پردازی و به‌دست‌دادن آگاهی‌های دایره‌المعارفی و دانشنامه‌ای می‌شود؛ تاجایی که درنهایت خود او

نیز فراموش می‌کند که سرانجام شاعر در این سروده چه می‌گوید و دنبال چیست؟

از آنجاکه در پی آن نیستم که رنج شارحان فاضل و بزرگوار را نادیده بگیرم و به‌خوبی می‌دانم که آنان رنج بسیاری را بر خود هموار کرده‌اند تا پردازش چنین شرح‌هایی میسر شود، از هیچ شرحی نام نمی‌برم و تنها نگاهی کلی به این آثار دارم.

برای نمونه، در یکی از این شرح‌ها، شارح محترم به‌مدد سرچشمه‌هایی در حوزه‌ی

عرفان و کلام و شعرشناسی به بهانه‌ی سروده‌ی معروف حافظ:

عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما

(حافظ، ۱۳۷۵: ۳۶)

خود را درگیر بحث دیرینه‌ی تقابل عشق و عقل کرده است که در میراث عرفانی کهن، چندین رساله و دفتر درباره‌ی آن نوشته‌اند و می‌کوشد تا رویارویی عقل فلسفی و شوریدگی عرفانی را توصیف کند و فلسفه‌ی غربی و کلام شرقی را در ستیز و چالش با هم بنمایاند. او با پشت‌سر گذاشتن آرای دکارت، پس از ورود به احادیثِ اولیات در کلام اسلامی و میراث صوفیانه، از سخنان نغز شیخ‌شهاب‌الدین سهروردی و شیخ‌نجم‌الدین رازی و فرازی از سخنان شیخ‌احمد جام بهره گرفته و در لَختِ دیگر سخن، به جلوه‌هایی از تقابل عقل و عشق در متون فارسی پرداخته و شواهدی در این باب از متون منظوم عرفانی به‌ویژه سنایی که در این عرصه مطالب بسیاری دارد، آورده است؛ ولی در پایان حتی یک جمله یا یک عبارت در معنای بیت و اوج احساسی و دقایق زیباشناختی آن که روایتی از شور و شیدایی عشق را در مقابل عقل‌اندیشی تاریخی بازتاب می‌دهد، نیاورده است؛ درحالی‌که شارح از زبده‌ترین استادان متن‌شناس و از مدرّسانی است که بنده در مقابل دانشش سر تکریم فرود می‌آورم؛ ولی حاصل کار همین است که آوردم. در اینجا

پرسی می‌شود که مطرح می‌شود، این است که مخاطب شارح کیست؟ اگر از خواص است که این مطالب برایشان چندان نادانسته و غریب نیست و اگر از مردم درس خوانده ولی بیرون از دانش تخصصی ادبیات است، تصور نمی‌رود که این آگاهی‌ها چندان جاذبه‌ای برایش داشته باشد و احتمالاً زمینه‌ی ذهنی او نیز چنان نیست که بتواند این تضارب آرا را در ذهن خود جمع‌بندی و هضم کند. دلیل این پدیده، نکته‌ای بیش نیست؛ غفلت شارح از مخاطبان و شرح‌پذیران و سطح نیاز و توقع آنان.

#### ۶.۲. ایجاز مُخِلّ

گاهی نادیده‌گرفتن مخاطب، موجب ایجاز مخل می‌شود. در اصطلاح ما معلم‌های ادبیات، ایجاز مخل یعنی آن ایجاز و اختصاری که نه دارای مایه‌ای از کلام هنری است و نه ارزش ادبی دارد و نه رسای به مطلب است.

در یکی از شروح چهارجلدی غزل‌های حافظ، شارح محترم که بخش عمده‌ی کار خود را به زمینه‌های جانبی، از جمله مناسبت‌های تاریخی اختصاص داده، در شرح و معنای لغات چنان به طریق اختصار و اقتصاد واژگانی رفته که حتی واژه‌های کلیدی و محوری بیت را نیز که مرکز و محور مفهومی شعرند، گنگ و مبهم رها کرده است؛ برای نمونه در شرح بیت:

هر که آمد به جهان نقش خرابی دارد در خرابات بگویند که هشیار کجاست  
(همان: ۷۰)

در معنای «خرابی» نوشته است: «خرابی: فنا و نابودی». از خرابات هم سخنی به میان نیاورده و در شرح بیت به همین اندازه بسنده کرده است که: «ناگزیر هرکس به این جهان آمد، فناپذیر است. توقع مدارید که در خرابات هشیاری بر جای بماند.» شارح محترم از فرط اشتیاق برای وارد شدن به مباحث تاریخی و پیوند دادن غزل به ماجرای محاصره‌ی شیراز به وسیله‌ی امیرمبارزالدین و فرار شاه‌شیراز در سال ۷۵۴ق، یک‌سره مناسبت‌های معنایی و هنری در ابیات غزل را ناگفته نهاده و به موضوعی تاریخی منتقل



شده است که مستندات آن در هیچ‌یک از ابیات غزل قابل اثبات نیست. معنای بیت و به‌تبع آن، ابیات دیگر هم ابتر و مبهم رها شده‌اند.

در بیت مورد بحث، «خرابی» به معنای مستی است و این نکته از «خرابات» و «هشیار» در مصراع دوم که با مستی پیوند معنایی دارند، کاملاً مشخص است. انتظار نمی‌رود که شارح محترم درباره‌ی خرابات وارد بحث عمیق و تاریخی و معناشناختی شود؛ ولی توقع می‌رود که خواننده را تاحدی با معنای خرابات و خرابی در شعر حافظ آشنا کند و سپس، معنایی مُقنِع و راهگشا در برابر او قرار دهد. واژه‌های «خراب»، «خرابی»، «خرابات» و «خراباتی» با بسامدی بیش از صد بار، از واژگان کلیدی و محوری در شعر حافظ به شمار می‌رود و با بسیاری از واژه‌ها و معانی و مضامین دیگر، زنجیره‌های معنایی و زمینه‌های قابل تداعی ایجاد کرده‌اند؛ بنابراین، نمی‌توان به‌سادگی از طیف معنایی واژه‌ی خراب و خرابات در ابیاتی از این دست، گذشت و آن را نادیده گرفت.

خراب در بیت مورد بحث به معنای مست و خرابی به معنای مستی و اوج عاشقی و شیدایی و برخوردار از زمینه‌ای عرفانی است. از نظر عارفان، همه‌ی ذرات این عالم به سبب تجلیات حق، با مراتب و وسائط مختلف، همواره مست از جلوه‌های محبوب ازلی هستند و هیچ وجودی از این حال، مستثنا نیست؛ به‌بیان دیگر، در خراباتِ این عالم، هشیاری وجود ندارد و همه مست اویند. در باور صوفیه و عارفان، این عالم خراباتی‌ست که همه در آن، از خود رها و شیدای عشق محبوب حقیقی‌اند؛ همچنین، خرابات در اصطلاح صوفیه و به زبان رمزی اهل عرفان، عرصه‌ی خراب‌کردن صفات بشری و محل فانی‌شدن تعلقات جسمانی است. در رمزگان عرفانی شاعران عارف‌مشرقی چون حافظ، انسانی که رهاشده از نقش خودی‌ست و عارفی که مست و رهاشده از قید و بند کثرات و تعلقات است، نشانی از هشیاری ندارد. شیخ‌محمود شبستری در همین معنا گفته است:

خراباتی شدن از خود رهایی ست      خودی کفر است گر خود پادشاهی ست  
خرابات، آشیان مرغ جان است      خرابات آستان لامکان است  
(شبه‌ستری، ۱۳۶۸: ۱۰۲)

روشن است که ایجاز مُخل در شرح بیت می‌تواند خواننده را از رسیدن به معنای آن و حتی حاصل معنایش محروم کند.

### ۶. ش ۳. دیدگاه‌های جزمی و غیرمستند

در یکی از همین شروح که شارح آن می‌کوشد تا به شرح خود رنگ و صبغه‌ای تاریخمند ببخشد، به‌عنوان پیش‌درآمد در شرح غزلی با مطلع  
روز هجران و شب فرقت یار آخر شد      زدم این فال و بشد اختر و کار آخر شد  
(حافظ، ۱۳۷۵: ۳۴۰)

آمده است: «حافظ این غزل را در سال ۷۴۴ هجری درحالی‌که ۲۶ساله بوده، سروده است». شارح براساس این زمینه‌ی تاریخی، عاطفه‌ی شادی و شعفر در ابیات غزل را برآیندی از شادمانی شاعر در بازگشت شاه‌شیراز به شیراز و تصرف دوباره‌ی شیراز و غلبه بر امیرپیرحسین و ملکاشراف چوپانی دانسته است و سپس در شرح بیت  
آن همه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود      عاقبت در قدم باد بهار آخر شد  
(همان)

از همین غزل می‌نویسد: «شاه‌شیراز به فصل بهار و یاغی باستی، قاتل برادر شاه‌شیراز، به باد خزان مانند شده است».

صرف‌نظر از این زمینه‌ی تاریخی که مطالبش تأمل‌برانگیز است، باید اشاره کنم که همه‌ی منابع، جز تذکره میخانه، تاریخ ولادت حافظ را نامعلوم دانسته‌اند و تنها نکته‌ی قطعی آن است که پیش از ۷۰۰ق رخ نداده است (رک. معین، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۱۰). در تذکره میخانه هم آمده که حافظ در ۶۵سالگی به سال ۷۹۱ق درگذشته است؛ بدین ترتیب، براساس این منبع باید در حدود سال ۷۲۶ق زاده شده باشد (رک.

فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۷: ۹۰). زنده‌یادسعید نفیسی نوشته ولادت حافظ ظاهراً بین ۷۲۶ و ۷۲۹ هجری بوده است (رک. معین، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۱۰).

اگر ما تاریخ ولادت حافظ را همان ۷۲۶ که صاحب‌تذکره میخانه آورده است بگیریم، خواجه در سال ۷۴۴ق، یعنی تاریخی که شارح‌گرامی به آن اشاره کرده، هجده سال داشته و اگر بین ۷۲۶ تا ۷۲۹ بگیریم، خواجه در این زمان شانزده تا هجده ساله بوده است. بدیهی‌ست در چنین سن‌وسالی شکست یا پیروزی شاه‌شیخ‌ابواسحاق اینجو نمی‌توانسته این اندازه در حافظ شوق و شغف ایجاد کند که چنین غزلی بسراید و دقایق و تعریضات ادبی و تاریخی را در آن بگنجاند و به سبب تسلط دوباره‌ی شاه‌شیخ بر شیراز، خود را از پریشانی شب‌های دراز، آسوده ببیند و بگوید:

آن پریشانی شب‌های دراز و غم دل همه در سایه‌ی گیسوی نگار آخر شد  
(حافظ، ۱۳۷۵: ۳۴۰)

و در پایان غزل هم از ساقی سپاسمند باشد که قدح او را پر می‌کند و او را از خمار می‌رهاند:

ساقیا لطف نمودی قدح‌ت پر می‌باد که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد  
(همان)

بی‌گمان، این‌گونه دیدگاه‌های جزمی از دقت شرح می‌کاهد و موجب دریافت‌های نادرست می‌شود.

#### ۴. ۶. تجربه‌مندی نظری شارحان

بی‌آنکه بر این مدعا اصرار داشته باشم که شارحان حافظ ضرورتاً باید تجربه‌ی متن‌شناسی دانشگاهی و پیشینه‌ای در تدریس متون، ازجمله در تدریس حافظ داشته باشند، شرح آنان باید با توجه به زمینه‌ای از درک نیاز خوانندگان و شناخت گره‌گاه‌های مفهومی شعر خواجه باشد؛ اعتراف می‌کنم تجربه‌مندی در تدریس متون می‌تواند سبب نگارش و تدوین شرحی موفق‌تر بر دیوان حافظ یا هر متن دیگری شود.

در یکی از شرح‌های مفصل و چندجلدی موجود بر غزل‌های حافظ که شارح فاضل آن از راسخان در عرفان و فلسفه و مؤلف یکی از بهترین و برجسته‌ترین تفاسیر قرآن است، در توضیح غزلی با مطلع  
 بود آیا که در می‌کده‌ها بگشایند      گره از کار فروبسته‌ی ما بگشایند  
 (همان: ۴۱۰)

به تفسیری ذهنی از ابیات غزل پرداخته و استنباط‌هایی خاص از آن‌ها به دست داده است. آنچه مشخص است و تاریخ عصر حافظ و قرینه‌های تاریخ اجتماعی روزگار خواه بر آن گواهی و تأکید دارند، این است که غزل مذکور بازتابی از روزگار حکومت امیرمبارزالدین و تقشّر بی‌حدواندازه‌ی اوست که منجر به بازشدن دگان ریاورزی و زهد ظاهری در عصر حافظ شده و یکی از سیاه‌ترین دوران‌های تاریخ اجتماعی ایران را رقم زده است؛ تاجایی که بخشی شایان توجه از غزل‌های خواه به چالش و ستیز با زهدفروشی صوفیان و زاهدان ریایی این روزگار اختصاص یافته است. حافظ در بیتی از این غزل با آرزوی برچیده‌شدن بازار زهد ریایی و رهایی از فروبستگی‌های فردی و اجتماعی این ایام گفته است:  
 بود آیا که در می‌کده‌ها بگشایند      گره از کار فروبسته‌ی ما بگشایند  
 و شارح محترم با گرایش دادن کلّ غزل به مفهومی عرفانی و براساس دریافت و زمینه‌ی ذهنی خود، بیت را چنین تفسیر کرده و نوشته است:

«حریفان همه خون از مژه‌ها بگشایند، کنایه از این است که سالکین، حال که در می‌کده‌ها بسته شده و نمی‌توان با اولیا و اساتید همنشین شد، چاره آن است که همواره در دل به یاد دوست باشیم و در ظاهر، رفتارمان چنان باشد که اهل ظاهر گمان کنند از کار خود دست کشیده‌ایم تا دیگر به آزارمان نپردازند و حریفان از گریستن و خون‌فشاندن به خاطر محرومیت از ملاقات با استاد خودداری نمایند. امید آنکه در آینده گشایشی در کار حاصل شود... و ممکن است منظور از بیت این باشد که ای سالکین، نامه‌ی عزا و محرومیت خود را برای حریفان و هم‌پیمان‌های خود یا اساتید بنویسید تا آنان به حالت شما خون بگریند.»

بی‌تردید باب تأویل برای هر شارحی گشاده است و هرکسی می‌تواند هر مطلبی را به‌صورتی که درمی‌یابد و می‌پندارد، تفسیر کند؛ ولی گاهی در ساختار همان تأویل هم بذاته تناقض‌ها و ابهام‌هایی دیده می‌شود که مجازبودن نفس تأویل هم نمی‌تواند توجیه‌گر آن باشد. در اینجا صرف‌نظر از این موضوع، پرسش اصلی آن خواهد بود که مخاطب شارح در این تفسیر کیست و آیا او از این شرح و گزارش غزل و ابیات آن، به مقصود وافی می‌رسد و با خواندن شرح غزل، افقی تازه از سخن خواجه را روشن‌تر می‌بیند؟

## ۶. ۵. شرح برای شرح

روزی یکی از استادان که همچون نگارنده‌ی این مقاله به ایام تقاعد رسیده و به مصداق «چون پیر شدی حافظ، از میکده بیرون شو»، از دانشگاه و قیل و قال مدرسه کناره گرفته بود، برایم تعریف می‌کرد که من نیت کرده‌ام که زندگی‌نامه‌ی خود را در سه جلد و هر جلد در حدود هشت صد صفحه بنویسم. من با کنجکاوی و از سر حیرت پرسیدم که کار را شروع نکرده و قلمی بر کاغذ ننهاده، چگونه تعداد مجلدات و صفحات زندگی‌نامه‌ی خود را تعیین کرده‌ای؟ گفت تخمین و نیت من همین است و با طرحی که در ذهن دارم، کتابم چیزی در همین حدود خواهد شد. این پندار شاید بی‌اغراق در ذهن شماری از شارحان متون و از جمله غزل‌های حافظ هم وجود دارد که آن‌قدر مطالب را بکشانند و بسط بدهند و به تعبیر استاد بزرگ ما، منوچهر مرتضوی، در آن بدمند تا کار را به هر تعداد از صفحات و مجلدات که بخواهند و تاجایی که رمتق و حوصله‌ی آنان اقتضا کند، برسانند و البته می‌رسانند. یکی از شارحان غزل‌های حافظ که با بنده سابقه‌ی دوستی دیرینه‌ای داشت و اکنون روی در نقاب خاک کشیده است، با وجود آنکه کار و تخصص ویژه‌ی او در منظومه‌های نظامی بود و تاحدی زیاد نیز در کارش موفق بود، به‌رسم مطبوع و مقبول زمانه، به حافظ‌پژوهی هم روی آورده و شرحی در پنج مجلد نگاشته و به چاپ رسانده بود. بنابر صحبت قدیم، هنگامی که با او در سفری همراه بودم و مجالی دست داد، از وی پرسیدم که این شرح را در طی چه زمانی نوشتید؟ گفت:

«این شرح را به‌تمامی در دو سال نوشتم و در نوشتن آن از هیچ منبع دیگری استفاده نکردم! بلی دو سال در زیرزمین خانه‌ام نشستم و در بر روی غیر بیستم و از سینه‌ی خودم مدد گرفتم و این شرح را نگاشتم». به سهولت و سرعت دریافتم که اگر بیم اجل و کهولت سن نبود، شاید می‌توانست کار را به ده جلد هم برساند. این شرح با سرمایه‌ی چند جوان که به مشهورشدن و سود انتشار این اثر دل بسته بودند، چاپ شد و با اقبال و استقبالی هم روبه‌رو نشد. از چنین شرحی توقع مخاطب‌شناسی نمی‌رود و امید هم نیست که اعتباری برای مؤلفش همراه بیاورد.

شرح برای شرح در بهترین حالت و اگر مستند به منابعی هم باشد، آن خواهد شد که شارح بکوشد تا مجموعه‌ای از اطلاعات لغوی و دایرة‌المعارفی را کنار هم قرار دهد و پیکره‌ای پاره‌پاره و نه یکپارچه را به‌عنوان شرح فراهم آورد که در چنان حالی نیز تداعی‌کننده‌ی داستان جامی در بهارستان و صاحب‌بن‌عباد و آن شاعر و قصیده‌اش تواند بود (۳). در این قسم از شرح‌ها، گاهی واژه یا بیتی بحث‌برانگیز یا نکته‌ای در اختلاف ضبط‌ها، زمینه‌ای به دست شارح می‌دهد تا شرح یک غزل را کامل موقوف به همان نکته کند و پس از بحثی طولانی و بعضاً پرملال، معنای بیت را پادروها رها و مخاطب یا خواننده‌ی تشنه‌ی دریافت معنای بیت و منتظر را فراموش کند.

#### ۶.۶. شروح یک‌سویه و تحمیلی

در یکی از این قسم شرح‌ها که بنده سال‌ها پیش در بحث تحمیل‌های عرفانی بر غزل‌های حافظ اشاره‌ای به آن داشته‌ام (۴)، شارح در شرح مفصل خود تقریباً همه‌ی غزل‌ها را بر مشرب اهل عرفان تفسیر و تحلیل می‌کند، از غزل‌های رنگین و هنری و زیبای حافظ، متنی شبه‌تعلیمی در حوزه‌ی عرفان به دست می‌دهد، از حافظ که شاعری عارف‌مشرب است، عارفی برخوردار از اندک ذوق شعری می‌سازد و صرف‌نظر از گونه‌شناسی غزل‌ها و زمینه‌های انتقادی، سیاسی، تاریخی، اجتماعی، فلسفی و جهان‌بینانه، در هر موضع و مطلبی، دستاویزی را جست‌وجو می‌کند تا به

کلیشه‌پردازی‌های عرفانی و تحمیل‌های بی‌وجه پیردازد. نمونه‌ی بارز این قسم از شروح، شرح عرفانی غزل‌های حافظ از ختمی لاهوری در چهار مجلد و نزدیک به سه‌هزار صفحه است. مؤلف در این اثر، بی‌هیچ مقدمه‌ای، وارد شرح غزل‌ها شده و هر کجا لازم دانسته، با رشته‌ای باریک، موضوع و نکته‌ای را به مفاهیم عرفانی کشانده و از هر واژه و ترکیبی و از هر نامی که لازم دانسته، لعبتی عرفانی بر ساخته، به گونه‌ای که گاه موجب شگفتی می‌شود و حیرت بر حیرت می‌افزاید.

در دیوان حافظ غزلی را می‌شناسیم که از نظر هنری چندان پرمایه هم نیست و برخی مانند احمد کسروی تبریزی و دیگران بر خواجه خرده گرفته‌اند که خواجه‌ی شیراز، واژگانی چون ارس، مگس، جرس، هوس و مانند این‌ها را در کنار هم نهاده و قافیه‌پردازی کرده است. ما صرف‌نظر از جایگاه حافظ و دور از ساحتِ والای غزل او، یادآوری می‌کنیم که ممکن است این مطلب درباره‌ی برخی از شاعرانِ نازل گذشته مصداق پیدا کند که گاهی در پی آن بوده‌اند تا در همه‌ی حروف و قافیه‌ها سروده‌ای داشته باشند و قوافی دیوانشان از هیچ حرفی خالی نباشد؛ ولی چنان‌که اشاره شد، این نکته درباره‌ی حافظ صادق نیست؛ زیرا خواجه برای نمونه در حرف (ز) قافیه و سروده‌ای ندارد و بعضی از حروف نیز اساساً به گونه‌ای هستند که شاعر را در تنگنای قافیه می‌اندازند و قافیه‌سازی با آن‌ها مشکل است؛ اما به هر حال و دور از حاشیه‌ای که رفتم، غزل مورد بحث ما با مطلع

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس      بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس  
(همان: ۵۳۸)

در دیوان مصحح استادخانلری در نُه بیت آمده و به اجماع همه‌ی حافظ‌شناسان، زمینه‌ای تاریخی دارد. این غزل به قوی‌ترین احتمال در سال ۷۷۷ق و در زمانی سروده شده که شاه‌شجاع در تبریز بوده است (رک. معین، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۱۸؛ غنی، ۱۳۷۵: ۲۹۹) و خطاب «حضرت شاه» در آخرین بیت، اشاره به هموست. شاه‌شجاع در اوایل همین سال برای دفع سلطان حسین جلایر با دوازده‌هزار سپاهی عازم تبریز شد. سلطان حسین جلایر

هم با ۲۴۰۰۰ سرباز در چرماخوران به شاه‌شجاع رسید. جنگی سخت درگرفت. سلطان جلایری شکست خورد و متواری شد و تبریز به تصرف شاه‌شجاع درآمد. شرح و تفصیل این ماجرا در منابع تاریخی مربوط به روزگار حافظ از جمله در *تاریخ آل مظفر* ثبت است (رک. کتبی، ۱۳۶۴: ۱۰۴). به دنبال این ماجرا، شاعران عصر حافظ قصایدی در مدح شاه‌شجاع سرودند. از جمله‌ی ایشان سلمان ساوجی ست که دو قصیده بدین مناسبت سروده است (۵).

ختمی لاهوری که در شرح خود همواره در رؤیای پردازشی عرفانی از غزل‌های حافظ بوده، در شرح این غزل نوشته است:

«ارس رودی ست معروف که از کوه‌های روم آید...؛ از روی اشارت، رود ارس دریای احدیت است و ساحل دریای احدیت، عالم جبروت است که عالم صفات است و شاعر می‌گوید: ای صبا و ای قاصد هر عاشق شیدا، اگر تو را از اتفاقات حسنه، گذری به عالم صفات، که ساحل دریای ذات است، افتد، بوسه‌ای زن بر خاک آن وادی مقدس و مشکین از بوی عطریات تجلیات صفات کن نفس خود را و به استشمام آن بوی به فریاد رس هر عاشق بی‌دسترس را» (ختمی لاهوری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۸۲۸).

چنان‌که گفتیم، باب تأویل باز است و هر شارحی می‌تواند تأویلی از باور و دریافت خود را از هر بیت به دست دهد؛ ولی زمانی که پای تاریخ و اسناد و مستندات تاریخی در میان است، صدور چنین تفسیری و تولید چنین توهمات، جز تحمیل مطالبی مجعول بر خواننده نخواهد بود و با کمال شگفتی، بخشی شایان توجه از تفسیرهای عرفانی از غزل‌های حافظ، گرفتار همین عارضه‌اند.

## ۶. ۷. شرح‌های واژه‌گردان

بعضی از آثاری که با عنوان شرح *دیوان حافظ* منتشر شده‌اند، اساساً شرح نیستند و عنوان شرح بر این آثار از جانب ناشر یا مؤلف، جز نادیده‌انگاشتن شعور و توقع خوانندگان نیست. یکی از این کتاب‌ها اثری با عنوان *دیوان حافظ با شرح کامل ابیات*



است که تنها چاپ هشتم آن در سال ۱۳۸۸ در پنج‌هزار نسخه منتشر شده و در بی‌اعتنایی منتقدان ادبی و بی‌تفاوتی مجامع حافظ‌شناسی احتمالاً مدتی نیز در عرصه‌ی حافظ‌دوستی و حافظ‌خوانی یگه‌تازی کرده است. مؤلف این اثر، ابیات لطیف و هنرمندانه‌ی حافظ و غزل‌های شیوا و نازنین او را با چنان عباراتی به نثر درآورده که موجب شگفتی و عبرت است. برای آنکه راه دور نرفته باشیم، تنها شرح یکی دو بیت از غزل اول و دوم، اگر بتوان نام شرح بر آن‌ها گذاشت، بی‌هیچ تصرفی نقل می‌شود:

«به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طُره بگشاید ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها شرح: در انتظار نافه‌ی گیسوی تو، که سرانجام صبا از آن گیسوان باز کند، از خم گیسوی تابیده و مشکین او، بسیاری خون دل خوردند».

روشن است که این شرح یا معنا جز عبارت‌گردانی فاسد و ناقص و بی‌اندام بیت نیست. گاهی نیز این شرح و معنا چیزی جز خالی کردن بیت از وزن و قافیه و تصویر نبوده است؛ مانند بیت زیر:

«دلم ز صومعه بگرفت و خرّقه‌ی سالوس کجاست دیر مغان و شراب ناب کجاست؟ شرح: دلم از صومعه و خرّقه‌ی ریاکاران ملول و آزرده شد، دیر مغان و شراب ناب و خالص کجاست؟»

#### ۷. نتیجه و خلاصه‌ی سخن

برشمردن کاستی‌های موجود در همه‌ی شرح‌های دیوان حافظ و آسیب‌شناسی آن‌ها در توان من و شاید در حوصله‌ی خوانندگان این مقاله نیست؛ از این‌رو، تنها به چند نمونه از شرح‌ها اشاره کردم؛ ولی برحسب تجربه‌ی چهل و چندساله‌ام در تدریس متون شعری فارسی و به‌ویژه غزل‌های حافظ، رعایت چند نکته را در شرح‌نویسی بر دیوان حافظ و دیگر متون پیشنهاد می‌کنم:

۱. شرح براساس نیاز و به صرف داشتن سخن و نکته‌ها و دریافت‌های تازه، نوشته و از شرح‌های دوباره و چندباره‌ی متون پرهیز شود و اولویت‌ها در متون مختلف پیش چشم آید؛
۲. مخاطب‌شناسی در نوشتن شرح رعایت شود و نویسنده در نظر داشته باشد که شرح را برای چه کسانی و در چه سطوحی از خوانندگان می‌نویسد؛
۳. شارح از واردشدن به مباحث باریک و مناقشه‌ها درباره‌ی یک لفظ و معنا اجتناب کند و آن‌ها را به جایگاه خود بسپارد و تنها به ذکر وجوه راجح و مرجوح، یعنی برترین و برتر در هر بحث بسنده کند؛
۴. از اطناب ملال‌آور و بی‌وجه یا ایجاز بیش‌ازحد که باعث توقف درک خواننده می‌شود، پرهیز کند؛
۵. از جنبه‌های هنری و تصویری و بلاغی اثر غفلت نرزد؛ زیرا شرح و تفسیر متن ادبی با گزارش علمی متفاوت است؛
۶. از شرح یک‌سویه و تحمیلی و اعمال‌نظر فردی خود و استبداد به رأی اجتناب ورزد؛
۷. شرح را بی‌سبب به تفصیل نکشاند و در پی تفاضل نباشد؛ زیرا ممکن است خواننده‌ی عام و کم‌اطلاع را به تحسین بکشاند؛ ولی اهل فن به حواشی این تفاضل‌ها واقف هستند. می‌توان از فرهنگ‌های تخصصی و با استفاده از نرم‌افزارهای موجود، برای یک اصطلاح یا واژه چندین تفسیر و توضیح و برای یک لغت یا ترکیب چندین شاهد شعری را در کنار هم قرار داد و همه را مستند به منابع اصیل کرد؛ ولی این کار تنها بر حجم اثر می‌افزاید و حوصله‌ی خواننده را سر می‌برد و دست آخر چیزی برای او نخواهد داشت. مهم این است که واژه یا ترکیب و اصطلاح خاص در متن مورد نظر چه معنایی دارد و این معنا در تفسیر و شرح بیت تا چه اندازه مؤثر است؛
۸. اشارات، تلمیحات یا نکته‌های مؤثر در معنای بیت و مناسبت‌های فرامتنی در شرح ابیات مغفول و ناگفته نماند؛ ولی در همین حال نیز رعایت اعتدال ضروری است؛

۹. آوردن حواشی و یادداشت‌ها و ارجاعات تکراری و دایره‌المعارفی در پایان هر نکته یا ترکیب و واژه، به‌ویژه آنجا که ضرورتی ندارد هم، از مقوله‌ی تفصیل‌های بی‌وجه و بی‌فایده است و تنها بر حجم بیهوده‌ی کار می‌افزاید؛

۱۰. به‌عنوان آخرین نکته باید در نظر داشت که در روزگار ما و عصر انفجار اطلاعات و با تنگی مجال خوانندگان از عام و خاص و کوتاهی عمر مفید آدمی، نمی‌توان به راه کسانی چون جاحظ بصری و جریر طبری رفت؛ بلکه باید انسان روزگار خود بود و شرایط روزگار خود را دریافت.

### یادداشت‌ها

۱. شرح سودی بر دیوان حافظ به‌وسیله‌ی سودی بُسنوی که در اصل اهل یوگسلاوی بوده، در عثمانی به زبان ترکی و برای فارسی‌زبانان و فارسی‌دوستان آن سامان نوشته شده و عصمت ستارزاده در چهار مجلد به فارسی ترجمه و چاپ کرده است. این شرح بیشتر لغوی و به سادگی نوشته شده است و می‌تواند برای مبتدیان مفید باشد؛ همچنین، سودی شرح‌هایی نیز بر بوستان و گلستان سعدی دارد که عصمت ستارزاده آن‌ها را نیز به فارسی ترجمه و چاپ کرده است.

علاوه بر شرح سودی، شرح‌هایی نیز به زبان ترکی بر مثنوی مولوی نوشته شده که از جمله‌ی آن‌ها شرح کبیر آنقروی است. رسوخ‌الدین اسماعیل آنقروی، از مشایخ مولویه در عثمانی، این شرح را نوشته و عصمت ستارزاده آن را به فارسی، ترجمه و در مجلدات مختلف چاپ کرده است. آخرین شرح از این دست، شرح گولپینارلی بر مثنوی با عنوان نثر و شرح مثنوی شریف است که عبدالباقی گولپینارلی آن را به ترکی نوشته و استاد توفیق سبحانی به فارسی ترجمه کرده است. در هند نیز شرح‌هایی بسیار بر متون نظم پارسی، از جمله دیوان حافظ، به فارسی و اردو نوشته شده که دست‌کم پانزده شرح آن شناخته شده است. یکی از مشهورترین آن‌ها شرح عرفانی غزل‌های حافظ از ختمی لاهوری است که در سال ۱۶۱۷ میلادی تکمیل و به‌تازگی، تصحیح و چاپ شده است.

۲. از جمله شرح‌هایی که بر دیوان خاقانی نوشته شده است، شرح علوی شادی‌آبادی در هند است (قرن دهم)؛ همچنین، باید از ابوالحسن حسینی فراهانی یاد کرد که شرح مشکلات دیوان انوری را نوشته و در سال ۱۳۴۰ به‌کوشش استاد مدرس رضوی چاپ شده است. حسینی فراهانی از سادات فراهان و معاصر

- شاه‌عباس صفوی بود که از موطن خود، یعنی فراهان، به اصفهان و شیراز مهاجرت کرد. شرح حال حسینی را زنده‌یادمدرس رضوی در مقدمه‌ی شرح مشکلات دیوان انوری نگاشته است.
۳. جامی در روضه‌ی ششم بهارستان نوشته است: «شاعری پیش صاحب‌بن‌عباد قصیده‌ای آورد، هر بیت از دیوانی و هر معنی زاده‌ی طبع سخنندانی. صاحب‌عباد گفت: <sup>۹</sup>از برای ما عجب قطار شتری آورده‌ای که اگر کسی مهارشان بگشاید، هر یک به گله‌ی دیگر بگرداند!» (جامی، ۱۳۴۶: ۷۸).
۴. رک. «تحمیل‌های عرفانی بر غزل‌های حافظ» (امامی، ۱۳۹۱: ۳۱۰-۳۲۳).
۵. سلمان ساوجی در ماجرای پیروزی شاه‌شجاع بر سلطان‌حسین جلایر دو قصیده سرود، یکی در ۳۶ بیت با مطلع «زهی دولت کز اقبال همای چتر سلطانی / همایون فال شد بومی که بودش سر به ویرانی» و دیگری در ۴۵ بیت با مطلع «سخن به وصف رخس چون ز خاطر م سر زد / مطلع سخنم آفتاب سر بر زد» (رک. غنی، ۱۳۷۵: ۲۹۷-۲۹۸). گفتنی است هیچ‌کدام از این دو قصیده در کلیات سلمان ساوجی، چاپ تهران (۱۳۸۹)، نیامده است.

#### منابع

- امامی، نصرالله. (۱۳۸۳). «تحمیل‌های عرفانی بر غزل‌های حافظ». دفتر حافظ‌شناسی، ش ۷، صص ۳۱۰-۳۲۳.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۱). /از رودکی تا حافظ. تهران: نشر سپاهان.
- جامی، نورالدین‌عبدالرحمن. (۱۸۴۶م). بهارستان. چاپ وین.
- حافظ، خواجه‌شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۵). دیوان حافظ. به تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: انتشارات خوارزمی.
- حسینی فراهانی، ابوالحسن. (۱۳۴۸). شرح مشکلات دیوان انوری. به کوشش مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- ختمی لاهوری، ابوالحسن عبدالرحمان. (۱۳۷۴). شرح عرفانی غزل‌های حافظ. تصحیح و تعلیقات بهاء‌الدین خرمشاهی و همکاران. تهران: نشر قطره.
- راستگو، سیدمحمد. (۱۳۶۷). «حاشیه بر شرح حافظ هروی». نشر دانش، ش ۴۹، صص ۴۱-۴۸.

رضایی دشت‌ارژنه، محمود. (۱۳۸۹). «نقدی بر شرح غزلیات حافظ». کتاب ماه ادبیات، ش ۴۲، صص ۵۸-۶۴.

ساوجی، سلمان. (۱۳۸۹). کلیات سلمان ساوجی. با مقدمه و تصحیح عباس علی وفایی. تهران: انتشارات سخن.

سودی بسنوی، محمد. (۱۳۶۶). شرح سودی بر دیوان حافظ. ترجمه‌ی عصمت ستارزاده. تهران: انتشارات نگاه و انتشارات زرین.

شبستری، شیخ محمود. (۱۳۶۸). گشن راز. با مقدمه و تصحیح و توضیحات صمد موحد. تهران: انتشارات طهوری.

ضیاء، محمدرضا. (۱۳۹۵). «شرح تحقیقی حافظ یا...». آینه‌ی پژوهش، ش ۱۶۰، صص ۶۱-۷۲.

علاقبند، شیما و محمدرضا ترکی. (۱۳۹۸). «نقد و بررسی شرح سودی بر حافظ». مجله‌ی مطالعات آسیای صغیر، ش ۷، صص ۶۹-۹۸.

غنی، محمود. (۱۳۷۵). تاریخ عصر حافظ. تهران: انتشارات زوآر.

فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی. (۱۳۶۷). تذکره میخانه. به‌اهتمام احمد گلچین معانی. تهران: انتشارات اقبال.

کتبی، محمود. (۱۳۶۴). تاریخ آل مظفر. به‌اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

معمدی، مسعود. (۱۳۹۰). «نگاهی به کتاب درس حافظ». آینه‌ی میراث، دوره‌ی ۹، ش ۲، صص ۱۹۱-۲۰۸.

معین، محمد. (۱۳۶۹). حافظ شیرین سخن (دو جلد). تهران: انتشارات معین.

